

اعطای دل و انتخاب هنر همیشه

پس از انتخاب سوز و ستاز بود تجربه و تحلیل فنی آن قدم بعدی در تهیه یک اثر سینمایی یا تئاتری پیدا کردن هنر پیشه شایسته برای ایفای رلهای مربوطه است. عمل پیدا کردن هنر پیشه و انتخاب و تعیین او یا Casting از مستشرقین و طایف کارگردان می باشد که موفقیت یا شکست نمایش تا حد زیادی مربوطاً است.

بنظر میرسد که مسئله اساسی در اینجا پیدا کردن هنر پیشه برای بازی رله است ولی است اما هنگام این جستجو موضوع دیگری پیش می آید آن اینکه پیش از آنکه برای رلهای موجود گیت و بین چند نفر که همه شایسته و مناسب بنظر می رسند کدام یک را باید ترجیح داد.

الف- تئوریهای اعطاء دل

تا امروز به دو دسته سبک و به دو تئوری برای اخذ این تصمیم و بطور کلی برای سپردن رله های هنر پیشگان چند تئوری وجود داشته که هر یک تابع فلسفه خاصی می باشند.

۱- اعطای دل بر حسب قابلیت

و استعداد :

نظریه اول مبنی بر این عقیده که رلهای نمایشنامه باید بر حسب قابلیت و استعداد هنر پیشگان تقسیم گردد یعنی هر چه آن کتور ماهر تر و هنرمند تر باشد دل موهبتی باید با او محول شود با این ترتیب همیشه بزرگترین و موهبتترین رله به ماهرترین و برجسته ترین هنر پیشه هر گروه محول میگردد پسینی است طبق نظریه برزاندگی

یاد هم شباهت ظاهری بر سنبل با هنر پیشه امیبی ندارد بلکه لکن اصلی هنر و بازی آن کتور است.

در این مورد سوا بزرگای دو گذشته وجود دارد از جمله از دیوید گار یک هنر پیشه برجسته قرن هجدهم باید یاد نمود که تقسیم داشت خود هر نمایشنامه ای و تحت هر شرایطی از همه رلهای مردانی بر می آید در او اثر قرن گذشته هم در هنر پیشه مشهور نمایشنامه های شکسپیر بنا بر دیوید و لایان و هنگام بازی بیس ان لاول و لاکوم و واللولو و ایامه موش میگردند و این تئوری تا با چنانوسه پایت بود که نیست هنر پیشه را هم در اینجا اول در نظر میگیرند یعنی هنر پیشگان ماهر ایفای دل جنس مخالف خود را بزرگانه دار می شدند و تاریخ تئاتر از خاتم هنر پیشه ای بنام ویکتورینسکن یاد می کند که در اواخر قرن هجدهم بازیهای دل عشاقان مشهور تئاتر شهر نی جهاگیر بدست آورده بود . همینجایی نظریه فراموشی در رله اوردن و بیعت ضعفیت برجست و بیبا و دینی که در تئوری تئاتری خویش داشت اغلب دل هنر مند را خود ایفای نمود.

با این ترتیب میبینیم که بنای نظریه اول بدون توجه به برزاندگی دل هنر پیشه لغت استند و هنر اوست .

۲- اعطای دل بر حسب تیپ و ظاهر

این نظریه امروز بیشتر مورد توجه است و بخصوص در سبک نمایش از آن تمیزت میشود و در تئاتر تقریباً چنانچنین تئوری اول شده کارگردان در دیوید و لاکوم نظریه در جستجوی هنر پیشه مورد نظر خویش کسی

را انتخاب می کند که با کاراکتر نمایشنامه از لحاظ جسمی و بدنی آنچه و نرسد و سایر خصوصیات انسانی شباهت داشته و برای نمایش بیان قابل قبول باشد.

البته طرفداران نظریه اول بخصوص بعضی هنر پیشگان گهناال همیشه از این نظر انتخاب ناراضی هستند و معتقدند که این نظر کار هنر بازی را بتدریج محدود تا بود کرده است و هنر پیشگان امروزی هیچ انکافی بدقت بازی خود ندارند چون همیشه حرکات و خود را تکرار می کنند و دل خودشان را چه میگیرند چه اگر هنر پیشه ای بتواند یک انسر خشن و با اراده و فنی بدست آورد تا آخر عمر محکوم بیایزی کردن همان نوع رله باشد.

اعم از این که هر یک از این دو نظریه صحیح تر باشد قصد مسلم این است که هیچکدام مطلقاً صواب نبوده و به تنهایی نباید مورد عمل کارگردان قرار گیرد. دو گفته نیز هر دو عقیده توأماً اصالح میشده و با این که دل موهبت را به هنر پیشه بهتر میدهد و تنوع بیشتری در رلهای هر کس وجود داشته اما با اینحال هر کس در بعضی رلهای خاص مورد توجه واقع شده و با ادامه بازی در آن رله با وج شهرت و موفقیت میرسد بتدریج رفته رفته تخصصی انتخاب می نموده است.

خود شکسپیر را همه بصورت مردی سالخورده و موثر می شناختند اما چه حتی در دوران جوانی نیز دل مردان مشخص و متین را چه همه می گرفته و شاید شخصاً هم متدک بوده که ایفای دل جوانان احساساتی و عاشق پیشه برزاندگی است یا از همه ما انجام آنها بر نیامده است. بالاخره با رعایت دانی نظریه اول

باز هم محدودیت مرزی از نظر ظاهری و جسی، از نظر قد و تن صدا و یا سایر مشخصات روحی و اخلاقی برای هنرپیشه وجود دارد که مانع از این می شود که او همه رولها را بتواند ایفا نماید. از طرف دیگر، با این که تئوری اعطای رول بر حسب تئپ مورد توجه همه ای واقع شده ولی آنرا هم نمی توان بطور مطلق و نامحدود اجرا کرد. معمول کردن رول یک ابله و سبیه یک ابله واقعی نتیجه صحیح عاید کارگردان نخواهد بود.

چه امروز چه در گذشته منظور و هدف نهایی هر کارگردانی این بوده که هنرپیشه ای برآیند نقش مورد نظر خود پیدا کند که در همین حال از لحاظ استعداد و هنر هم برای ایفای رول مورد نظرش بهتر از او یافت نشود.

۳. اعطای رول بر خلاف تئپ و ظاهر

گاهی که تصور می شود در آموزشگاه های تئاتر و سینما تئوری سومی ترمیم می یابد می کند که برای پرورش استعداد و اعطای قدرت بازی به محصل جدا آورا برای ایفای رولهای که بیچگونه با ظاهر و روحیه او ارتباط ندارد انتخاب کرده اند تا در واقع از جمله خود بیرون بیاید و بتواند رولهای مختلف را ایفا و تفسیر کند.

در این مورد مثلا یک پسر محبوب و شوش برای رول شخصی خراف و سخن پرداز انتخاب می شود و یا یک دختر اجنبی و مرموز برای رول یک دختر عزیز و ساده لوح دهانی.

اهم از این که در خارج از محیط آموزشگاه نیز این تئوری اجرا شود یا نه در هر صورت فرمی است که باید مورد توجه واقع شود چون بالاخره در سینه ای لازم است که آثاری شخصیات و مشخصات رولهای مختلف را کاملا درک کرده و بتواند تئپ مخالف را مجسم کند.

این تئوری سوم گرچه استعداد بازی هنرپیشه را تقویت می کند اما در موقعی که منظور روی صحنه بردن یک نمایشنامه یا فیلمبرداری از یک داستان بهترین طریق ممکنه باشد چندان مطلوب نیست. خلاصه این که هر یک از این نظریات با منظور و هدف کارگردان بستگی دارد. اگر هدف نهایی علق، تجربه و مسازست در بازی برای هنرپیشه باشد بطرسره اخیر می تواند رولها را تقسیم نماید ولی

وقتی هدف او نمایش یک بیس یا تئپه یک فیلم بر نفس و کمال باشد لازماست بیشتر تئپ هنر پیشگان را مورد نظر فراردهد تا راحت او بنحو فوق العاده تقلیل یابد و مردم هم آسایش هنر پیشگان را در نقش پرسوزناهای نمایشنامه قبول کنند. البته اگر هنرپیشه با استعداد و هنرمندی پیدا شود که شنا از لحاظ تئپ و ظاهر هم با پرسوزنا مورد نظر تطبیق نماید مشکل کارگردان بطور کلی مرتفع شده است.

ب - طرق انتخاب هنرپیشه

هر یک از سه نظریه مذکور که مورد توجه قرار گیرد نتیجه کارگردان آرا یا رویه صحیحی اعمال کند موافقت او به مراتب تسهیل خواهد شد.

در ترویج های غیر حرفه ای و آماتور که کارگردان واقع و ناشی وجود دارد انتخاب هنرپیشه طبیعتا بجهت اوست و شخصا این وظیفه را انجام میدهد اما چنانچه زمان نمایش وسیع بوده و کارگردانان مختلفی نمایشات متعدد را تهیه داشته بهتر است شخصی معینی بطور ناشی نامرد تعیین هنر پیشگان باشد اگر چه با هم تسویه و قبول پیشنهادات این شخص از طرف کارگردان هر نمایش ضروری است. اغلب آشنایان و دوستان پرسوزنا و نگاههای تئاتری همه و سازفغان همای وسیع نمایش دارای یک جنبش کلی برای تعیین هنرپیشه هستند که تصمیم او شناختن همه زیبایی هنرپیشه مختلف است و می توانند بهترین را انتخاب کنند. برای تعیین بهترین از اعضای هیئت را توصیه و پیشنهاد نماید.

اما در انتخاب هنرپیشه به سه طریق صورت میگیرد و هر یک از این روش های معمول خارج از این سه طریق نیست

۱- رویه آزمایشی:

در نظر اول عادلانه ترین منه بنظر می آید باین ترتیب که با کمک دو مصدیری داوطلبان هر رول قدرت و استعداد خود را در آن نقش کارگردان مرحله میانه داوطلب باید قبلا رولها و مفاصله کرده و تصمیم بگیرد که چه رولی را می تواند ایفا کند. در صورتی که داوطلبان با نمایشنامه آشنا نباشند نسخه های در دستریشان فراردهده می شود تا آنرا کاملا مطالعه کنند. در اس موعده مقدر داوطلبان در مقابل کارگردان و

معاون او حاضر شده و کارگردان در حدود رول مورد نظرش از آنها استجای تسلیم آورد. مزایای این رویه به آشکاراست چه اگر بهترین صحیحی اعمال شود فرصت پردگی برای هنر پیشگان گننام خواهد بود که استعداد و توانمندی خود را نشان دهند و در نتیجه هنرمتان نا شناس باین وسیله کشف و پنداری نمایش معرفی میشوند. در مقابل مابقی نیز در اجرای این منه وجود دارد که از همه موثر صرف وقت زیاد و عدم اعتداز به نتیجه آزمایش است. در عمل مشاهده می شود که بعضی از هنر پیشگان بخوبی از مزایای این امتحان برآمده و بطور کارگردان را جلب نموده اند ولی در طول مدت پیشوند هیچگونه پیشرفتی نصیب آنها نشده است و برخلاف اشخاص دیگری که در اولین نظرسنجی بیچوجه نتوانسته اند رضایت کارگردان را جلب کنند برود و صرف وقت و درهنگامی نقش مرموز را در نهایت موافقت انجام داده اند یا نهایت انتخاب هنرپیشه تنها از راه کنگور و معضتی نخواهد داشت

۲- رویه مصاحبه:

مصاحبه با مساوره و کنگور برای کسب اطلاع از داوطلب و به اینست که بعد از آن کارگردانان طرقدار آینه، ابتدا با کنگور و آزمایش نظر مواقتی بنا بریند و ترجیح میدهد که اطلاعات و استعداد داوطلب را در فرا بطعاری ملاحظه نمایند و اغلب کارگردانان حرفه ای هنر پیشگانی را که برای رول خاصی در نظر می گیرند باین ترتیب میمنتند. با پیروی از این طریقه کارگردان میتواند بر وسیله مصاحبه مختصر استعداد لوبته کسایرا که از داوطلب شن در کنگور انتخاب هنرپیشه به مقدر یا ترس با عقل دیگر سر بازمی آید تا یافته و رولهای خود را با آن بسپارد.

۳- رویه تجربه:

گروه دیگری از کارگردانان تنها معکع سنجش هر هنرپیشه را تجربیات در داماتیک و مساوی کاراومیدانه و شاید با این نظر به صحیح باشد که بهترین راه کشف یک هنرپیشه بکسریه همکاری با او است. در ترویج های آماتور و غیر حرفه ای تجربه قبلی هنرپیشه اهمیت چندانی ندارد اما در سینما و تئاتر حرفه تجربه بیشترین عنصر انتخاب هنرپیشه است. همه هنر پیشگان تازه کار از این

موضوع شکایت دارند که بدون تجربه کافی نتوانند زلی بپست آورند در حالیکه تازلی با آنها معول نشود و تجربه کافی معواضه نمودن این درز نسبل موجب پاس عدای را فراهم می کند ولی باید دانست که تمام هنریشان مشهور و روزی کار خود را از هیچ شروع کرده اند.

بهرترین رویه کدامست

بهرترین رویه انتخاب هنریشه آن است که ترکیب از طرف مذکور در تونق را تواماً اعمال شود و لهای مهم و اصلی باید بهترین رنگ مجرب و ورزیده که لایق و استناد خود را ثابت کرده اند بهره شود و لهای درجه دوم بهتر است یا نوعی کنگور تقسیم شود تا هنریشان تازه کار نیز فرصت برای نشان دادن استعداد و هنر خود بپست آورند و از همه بهتر و درین وسیله دوک استناد هر هنریشه ای بیازی گرفتن اوست چون شخصیت، علاقتی، حس و همکاری و قابل اعتماد بودن صفات مهمی هستند که از راه مصاحبه و کنگور نمیتوان با آنها بی برد.

ج - ورقه تقسیم زلیها

کارگردان باید قبلاً نامشاهانه را از لحاظ و لهای آن مطالعه کرده و بداند که به چه نوع هنریشگانی احتیاج دارد و لهای خود ورقه تقسیم به تهیه ورقه مشخصات این معادله منقسم و شرح منسویات هنریشگانی است که باید درسی مورد نظر یا دستاوردی ایلم در دست تهیه زلیها چه میگردند.

نوعی ای از ورقه تقسیم دل در دهنی و هر طوری که دوست داشت باشی و دوک - هنریشه قوی هیکل و رشید با صدای عین و بر عین شخصیتی مطبوع و متین

فردی که بر او در جو اثر دوک کبی، هنریشه ای از او کوچکتر ولی بیشتر بر حرارت و بازاریه او در لایق - قهرمان داستان هنریشه ای باشد که باقیاتیه مردانه و زینت شخصیت جذاب و نیرومند صدای مطبوع متنوع - از کشتی و ورز شده داشته باشد.

اولیو - بر او در زکتر او در لایق و رنگ و چشم و عواضه تقریباً شبیه او در لایق و لایق با شخصیت غیر عادی و حتی موزو شوم زک - بر او در لایق و زکتر از او و کوچکتر از او اولیو در خصوصیات

جسی و ن صفا شبیه آن هلد احتسالاتی کسی اسمانی نزد لطیفتر از آنها.

ادم - نوگر بیز هنریشه بلند قد بازیگ با صدای نرم و آرام (او در لایق باید با آسانی از همه عمل کردن او بر آید)

شابل - مردی و در شکار و قوی مساط در کشتی گرفتن - درشت هیکل و نیرومند با صدای خشن و محکم و قیامت خوار و تندی آمیز. توتون - هنریشه کوچک اندام با صدای نرم و مطبوع ظاهری تقریباً مستحکم و مفرح.

وزالیند - دختری و در شکار و بلند قد (البته کوتاهتر از او در لایق) با صدای جذاب که بتواند خوب آواز بخواند - شخصیتی جذاب و دلنشین ظاهری پسرانه.

چلیا - رنگمو و چشمش بسیار در لایق فرق داشته باشد کوچک اندام و خوش صدا و جلافا مهربانتر و قیامت خوار در لایق

ورقه تقسیم زلیها بر حسب هنریشان تنظیم میشود به رحمت کارگرهای داستان باین دلیل کارگردان نباید در ورقه تقسیم بندی که در ویسین و مهربان در حدود ۷۰ سال توخ و خوش صحبت میخواهد بلکه باید تقصیر و تقصیر تقسیم بگیرد که از میان هنریشگانی که در دسترس خود دارد کدام بهتر در قالب کارگر مورد نظر او جلوه خواهند کرد و چه نوع هنریشه منظور نویسنده نامشاهانه نامین خواهد بود یا کسی است که مرفق هفتاد سال و خوش سخن مسکن است اصولاً در میان هنریشگان او وجود نداشته باشد باید تقصیر دهه که کدام هنریشه مسکن است برای دل مزبور مناسب باشد اما باید هنریشه ای بلند قد و بازیگ اندام و با صدای زیر و چهره لاغر انتخاب نماید و یا بر عکس یک اکثر تجربه و درشت هیکل با صدای بم و در این دل بهتر جلوه خواهد نمود پس مسئله ای که کارگردان با آن مواجه میشود اینست که کدام یک از این دو تیب و زیر مرد خوش سخن مهربان و یا بهتر مجسم خواهد نمود

با بر این ورقه تقسیم دل فقط موسی مورد استفاده واقع خواهد شد که بافت و درشتی بی تر حسب هنریشگانی که در دسترس کارگردان هستند تنظیم شده باشد

در این ورقه خصوصیات ظاهری تن صفا و متعصبات لازم برای هر کارگر و حتی هنر و قابلیت که ممکن است بازیگ کنان بشی دلها بآن احتیاج داشته باشند (مثل شادری و آواز خواندن و غیره) و بالاخره تناسب لایق که باید با سایر کارگرها داشته باشند لید شده است

مشخصات جسی با شامل نمودن اندازه های بدن او باشد مشخصات مربوطه بعداً حاکی از اینکه هنریشه دارای صدای خشن یا نرم و ملایم و زلی باید باشد. خصوصیات ظاهری یعنی اینکه در نظر اول چشم تماشاچیان شخصی خطرناک و بد مرشد جلوه کند یا بر عکس. مثلاً مسکن است هنریشه ای دارای دراز پای خاص برای ایفای رول یک قاتل سنگدل باشد اما خطرناکتر از آن رول و مهربان و نجیب باشد که رفتار و گفتار او ایما تماشاچیان را انتاع کند و در ذهن خود او را بتواند قاتل و آدم کشی نماید. هنر و قابلیت خاص این دلیل که گاه برای ایفای رول مسکن است لازم شود هنریشه مثلاً آواز بخواند یا از طنابن بالا برود و همه کس از همه انجام این کارها بر نیاید.

بالاخره تناسب با سایر کارگرها از این لحاظ که فرضا بخت ایفای رول بر او در دلق و در هنریشه انتخاب شده یا مایل اول اندک شایسته با هم داشته باشد یا فرسار بان بیس ایجاد کند که در هنریشه ای از عیبهای او بپوشد یا نه این توضیحات منتهی است که انتخاب هنریشه نه تنها با مرفرد اصحیح و مناسب انجام گیرد بلکه من حیث الوجود نیز باید هنریشان انتخاب شده باشد بگر تناسب و ارتباط داشته باشند و این شرط اخیر حتی مهمتر از انتخاب فردی هنریشه است پس جهت هم لست هنریشان باید قابل اعتداف و تغییر پذیر باشد تا پس از چند مرتبه تغییر و تحول در ترکیب منحصی بوجود آید در عین حال هیچوقت این اصل نباید از نظر دور شود که در درجه اول لایق است تماشاچیان هنریشه او را در ذهن خود در دل که چه میگرداند و میبرد.

ورقه تقسیم دل را معمولاً بین هنر- پیشگان توزیع میکنند یا در تابلوی برای استحضار عموم اصحاب می نمایند و اگر این ورقه با دقت و مهارت تهیه شده باشد کمک بزرگی به کارگردان برای تقسیم دلها و نیز فرصت مناسبی برای هنریشان خواهد بود تا دل مورد نظر خود را به سهولت پیدا کنند

کارت هویت آکتربا ورقه مشخصات هنر پیشگان

وسيله ديگرى كه به كارگردان در تقسيم رلهها گنجه مىسازد کارت هويت است اين کارت ها در بايگانى استوديو هاى فليپسردارى و تانترهاى همه بقدار واژه وجود دارد و هر هنريشه تازه كار و تازه واردى مقفارى از اين كارتهادرا بر كرده و براى استوديوها و تانترهاى مزبور ماهرته (الغلبه) اين كار بوسيله كارگردان هنر پيشگى و رلهاي استوديوها انجام ميگيرد در ورهه مزبور اسم و آدرس و شماره تلفن رنگ مو، چشمه و زون نه و سایر مشخصات ظاهري و اخلاقي سابق هنرپيشگان و ساير نكاتى كه ممكن است مورد علاقه كارگردان واقع شود درج شده است.

باين ترتيب مشكل انتخاب هنريشه مخصوصا در استوديوهاى فليپسردارى در نهايت سهولت بوسيله ماشينهاى خودكار حل ميشود و كارگردان در ظرف چند دقيقه بقدار كافي كارته مشخصات در مقابل خود خواهد داشت كه با حضور او مطابقت داده و با مطالعه آن ميتوان انتخاب مناسب را اظهار كرد و با يك مصاحبه کوتاه هنرپيشه مورد نظر خود را اعلان آنها انتخاب كند.

اين منته تنها لفظ در مينا و تانتر بلكه در داديها و تلويزيون نيز اجرا شده و نتايج مطبوعى بيار آورده است.

رلهاي «دوروز»

چنانچه براي تشكيل ليست هنرپيشگان لازم باشد هنريشه اي بتواند ذخيره انتخاب شود اين انتخاب هم بايد در حين انتخاب هنرپيشگان اسامى انجام گيرد هنريشه ذخيره با دوروز و كسى است كه در هنريشه اسامى را ياد ميگيرد تا در صورت وقوع پيش آمدى بتواند بجاي او بازي كند در صورت نوسه كاد هنري كارگردان ميتواند براي هنرپيشه اي دوروز تعيين كند يا بكنه براي چند نفر بكنه در صورت ذخيره در نظر بگيرد (يك مرد دروز براي همه مردان و يك زن دروز براي همه زنها).

بايضا آموزش كرد كه هنريشه دوروز بجز مواردى كه اوفا ياشق و علاقه بكارهاى نمايشي دوى آورده باشد چندان عضو مدينى نخواهد بود و كثر ممكن است سادانه رل محوله را حفظ كرده و حر كات لازم را فرا گيرد و در موقع لزوم جاي هنريشه اسامى را اشغال كند براي امتحان اذامه كار روزه ديگرى نيز در تانترهاى

غير حرفه اي معمول است و آن اينست كه هنريشه پيشه است در صورتى كه براي هنريشه اول نمايش اجازت اول غير مقدور باشد بكي ديگر از هنرپيشگان و اكه دل كوچكترى دارد جهان او ميگذارد و شمس را خارج از ليست هنرپيشگان براي شمس اخير انتخاب مي كند. باين دليل اغلب گساير كه دل دوم با سوم را در نمايش بجهت ميگيرند احتياطا دل اول نمايشنامه را هم آخرين مي كند.

گاهى از اوقات هم كارگردان از ابتدا يادو گروه آخرين ميگند و ترتيبك به بايان در پييون از اين دو گروه گساير كه بنظرش شايسته تر ميايد انتخاب مي كند و بجهت طبيعيا بصورت دوروز در ميايد.

تاسيب هنر پيشگان با يكدگر

هنيشه هدف يك كارگردان حرفه اي در تركيب كردن بهترين هنرپيشگان با هم است تا كارا كتره اي را كه در نمايشنامه وجود دارند مجسم كند. يك كارگردان آمانود نيز در صورتى كه خواهد نمايشنامه به بهترين طرزي اجرا شود با بهين هدف را پيروي كند.

گنيم در تركيب كردن هدف اي هنريشه و تاسيب انتخاب هنر پيشه، باين جهت گر چه اينكه شمس هنرپيشه را براي بازي كردن بختي با هم دوروز بجهت قرار گيرد ولى بكي ديگرى كه شايد بازيافت و تاسيب شمس بهترين باشد تاسيب او با ساير هنرپيشگان است.

اساسا طبع تقدير و تاسيب و لطف رلهها به خاطر عدم ايشا و قدرت هنرپيشگان است بلكه بيشتر براي باين تركيب صحيح تر و تاسيب بيشتر است همچنين اير ادمه متقدمين بيشتر بكي و تاسيب هنرپيشگان و اير ادمه متقدمين با بازي اير ادمه ممكن است هنريشه با وجود بازي جاب خود تاسيب صحت و اير ادمه نيز در تانتر مقام بيايه با هنرپيشگان ديگر گسايرى كافي كوتاه يا شمس جابى نوي بيه با تخيل شمس و لطف نظر ادمه بسيار سفيد زو و باير هكس سه چهره باشد. گاهى از اوقات كارگردان بواسطه هين عذر و ملاحظات مجبور ميشود با نهايت تاسف از يك هنريشه بسيار خوب صرف نظر كرده و دل او را بديگترى واگه كند كه بتوان مثال گسايرى كند غش يك خانوايه را با بازي ميگند چنانچه اختلافاتى در دو تكيوت و چهره لهجه، راد طرذ رفتار و حر كات داشته باشند نمايشي چگونه آنها را از اعضاء يك خانوايه و ادمه خواهد شناخت معمولا بين دو مرد و دو فرزندانشان شباعتى ظاهري و محسوس وجود دارد كه

جاي آن را ميتوان فقط با و غنار و مهارت هنريشه اي بر كرد و اين جاسات كه هنريشه بشهر ولايت كه مهر در فساير بازيگنان ليست هنرپيشه مناسبتر كند ميرود.

بهين ترتيب در صدا و قوت و اندام هنرپيشگان هم بايه تاسيب و هم آهنگى وجود داشته باشد و گر نه اينكه كنده دل شهرمان داستان هر چند هم خوب بازي كند كافي است از مشهوره خود كوتاه تر و بقدار باشد تا در موقع خلق بازي هدف خنده و تسخر نمايش چنان واقع گردد كه بهي است در مقابل اين منظومات كارگردان مجبور است هنريشه ديگرى كه از نظر تاه و اندام مناسبتر باشد انتخاب كند گر چه اين شمس اخير و بازي و هنر انمايي بيايه هنريشه اولي تر است.

چه وقت تقسيم رلهها

قطعي مي شود؟

هرچوقت يك هنريشه نبايد تصور كند كه رلهاي بطور قطع به او محول شده و حتى بر آن دل پيدا كرده است.

هنر پيشه بايد بداند كه اگر خود را آماده نكند و خوب اير ادمه بر نيايد يا اگر كين ديگرى دل محوله به او را بهتر انجام دهد رله مزبور را بايد با او واگذار. همان طوري كه در يك ساقه و در زني هينيه شهرمان بهتر جاي نهرمان سابق را بگيرد

بوجب توافق رسمي كه بين سته بيايى هنرپيشگان اير ادمه و مجمع صاحبان تانتر و تهیه كندهگان وجود دارد پنج دوروز اول هرديشون لفظ يك انتخاب محسوب ميشود و تا اين پنج روز متخلى نشود هيچ هنريشه اي نمىتواند ادعا كند كه ولي باو سيزده شده است ولى اگر روز ششم نيز بشهرين آن دل گمارده شد ديگر انتخاب او محرز است و جز با تاييد و عذر حقوق باو اميرانه متعلقش كند.

هين طوري هنرپيشگان هم تنها در پنج روز اول آخرين نمىتوانند از قبول دل سرباز زنمولى اگر روز ششم هنرپيشه دل سابق خود را بجهت گرفت لفظ در صورتى ميتواند از بازي كردن دل استنكاف كند كه از دو هفته حقوق خود صرف نظر نمايد و اين مفردات هم ليست هنرپيشگان را قابل اسطفا و توير پذير ميسازد و هم براي حفظ موفقيت هنر پيشه و تانتر خود روى نظر ميرسد.

بايان